

آیکونوگرافی نگاره‌ ظاهر شدن فرشته جبرئیل در اندازه واقعی خود (با تأکید بر پیامبر (ص)، جبرئیل و براق)

ابوالقاسم دادور^۱، محمد محمدی‌خواه^۲، الهام حسینی^{۳*}

۱- دانشیار گروه پژوهش هنر دانشگاه الزهراء (س) تهران

۲- کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

۳- کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

Email: Hoseinielham129@yahoo.com

چکیده

آیکون، یا آیکونوگرافی امروزه یکی از روش‌های تحقیقاتی معتبر در زمینه‌ی مطالعات تصویری قلمداد می‌شود. در قرن بیستم این مطالعات نظام مند به صورت یک دانش مستقل و آکادمیک ارائه می‌شود. این جریان که در قرن شانزدهم توسط سزار رپا آغاز شد، با شخصیت‌هایی همچون دیدرو، دیدرون، مال، واربورگ و پانوفسکی تداوم و تکمیل شد. آیکونوگرافی شاخه‌ای از علم آیکونولوژی است که در آن مطالعات بر روی یک نمونه تصویری در بستر گسترده‌ای از تاریخ، فرهنگ، هنر و مناسبات اجتماعی صورت می‌پذیرد. در این مقاله بر اساس رویکرد پانوفسکی به بررسی نگاره‌ای از معراج نامه شاهرخ متعلق به مکتب هرات (قرن ۹ هـ.ق) با عنوان ظاهر شدن فرشته‌ی جبرئیل در اندازه‌ی واقعی خود می‌پردازیم. در آیکونوگرافی، نگارگری ایرانی اسلامی در عصر شاهرخ شاهد تحولاتی جدی در نگارگری با موضوعات هنری در حوزه‌ی دینی و مذهبی هستیم. مضامین دینی، در نگارگری ایرانی جان تازه‌ای به خود می‌گیرد، که توسط رویکرد آیکونوگرافی قابل ادراک می‌باشد؛ چرا که نگارگر دینی دوره‌ی شاهرخ عمدتاً به ارائه‌ی تصاویر حسی و با مفاهیمی دینی، عقیدتی و به سفارش حاکمان وقت ارائه می‌دهد. برای درک بهتر نگاره‌های معراج نامه‌ی شاهرخ کاربست سه مرحله‌ای پانوفسکی که شامل رویکرد توصیفی (فرمی)، تحلیلی و تفسیری است به خوبی مؤثر واقع شده. در این مقاله با بررسی این نگاره از نسخه‌ی معراج نامه‌ی شاهرخ به مدد همین سه رویکرد و روند تفسیری، سعی در پاسخ به این مسئله است که، در این نگاره چه بیان‌های تصویری از دیدگاه آیکونوگرافی وجود دارد؟ تا ضمن درک موضوع و مضمون اثر و همچنین پی بردن به معنی لایه‌های درونی یک اثر، به طور علمی و صحیح به شناخت درستی از شکل‌گیری یک اثر هنری و مقصود خالق اثر، در یک دوره‌ی تاریخی، دست یافت.

واژگان کلیدی: معراج، پیامبر (ص)، جبرئیل، براق، نگاره

مقدمه

نگارگری ایرانی که پیوندی عمیق و نزدیک با حکمت اشراق دارد، بیشتر در صدد نمایان ساختن فضایی است متفاوت با فضای عالم جسمانی. آن فضا که به نحوی حاکی از عالم مثال است در هنر نگارگری ایرانی بر سبیل تمثیل، به طرق مختلف نمایانده می‌شود. (کمالی زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۶). نگارگری ایرانی سطح دوبعدی را به تصویری از مراتب نور و رنگ مبدل می‌سازد و بیننده را از افق حیات عادی و روزانه خود به مرتبه‌ای عالی از آگاهی ارتقا می‌دهد و او را متوجه جهانی می‌سازد مافوق این جهان مادی که در عین حال دارای مکان، الوان و اشکال خاص خود است. نگارگری ایرانی بیانگر واقعه و شرح مادی نیست و طبیعت را در بُعد جسمانی ترسیم نمی‌کند، بلکه درصدد ترسیم اصل بهشتی و ملکوتی اشیا است که در عالم مثال تمثیل می‌شود.

یابد و با قوه خیال هنرمند ادراک می شود. چون آنجا از تضاد و تراحم عالم مادی که مؤدی با ناهماهنگی و ناهمگونی است دور است، تصاویر آن زیباتر از تصاویر این جهانی است. از این رو برخی از سنت گرایان دوره معاصر رنگ ها و شکل هایی را که در نگارگری به کار رفته است صرفاً ناشی از سلیقه هنرمند نمی دانند و معتقدند که آنها نتیجه شهود واقعیتی عینی است که به عالم مثال و خیال تعلق دارد. تصاویر نگارگری رمز و تمثیل «پردیس نخستین» است که هرچند از چشمان بشریت هیوط کرده پنهان است، در عالم اشراق بر اهل معنا آشکار می گردد. بر این اساس است که بیان می شود نگارگری به نحو غیر مستقیم به توصیف اعیان ثابت اشیاء می پردازد. هرچند که اعیان ثابت اشیاء (ماهیات) به دلیل مافوق صورت بودنشان قابل ادراک مستقیم نیستند، اما در تخیل خلاق هنرمند به کیفیتی رؤیا مانند انعکاس می یابند. (کمالی زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

نسخه خطی و تصویری معراج نامه در اندازه ی ۲۲/۵×۳۴ سانتی متر و تعداد ۲۶۵ صفحه در کتابخانه ملی پاریس نگه داری می شود، کتابی است کاملاً مصور با موضوع سفر پیامبر(ص) به بهشت و جهنم. این کتاب در سده ی پانزدهم/نهم در هرات، برای شاهرخ در سال (۱۴۳۶-۱۴۳۵ / ۸۴۰-۸۳۹) نگارگری شده است. نگارگران آن از دربار بایسنقر بوده، در نگاره های این نسخه مصور نهایت مهارت فنی بکار رفته است. معراج نامه شاهرخ به وسیله میرحیدر شاعر به زبان ترکی ترجمه و به وسیله مالک بخشی هراتی به خط ایغور کتابت شد. این نسخه مصور با ۶۱ تصور تزئین شده، که مراحل پی در پی سفر عجیب پیامبر(ص) به ملکوت را نشان می دهد. پیامبر(ص) در شب معراج، سفر خود را از مسجدالحرام در مکه شروع و از آنجا به وسیله بُراق در حالی که جبرئیل ایشان را همراهی می کرد به سوی مسجدالاقصی طی مسیر می کند. در این مسجد، پیامبر از نقاط مختلف مسجد، بیت اللحم و هم چنین منازل و جایگاه انبیا دیدن کرده و در بعضی مکان ها دو رکعت نماز به جای می آورد. این وقایع بخش اول سفر ایشان را تشکیل می دهد. در قسمت دوم سفر، پیامبر(ص) از بیت المقدس به آسمان ها سفر کرده و با ارواح و فرشتگان آسمانی و پیامبران سخن گفته و در بهشت و جهنم، درجات مختلف افراد بهشتی و جهنمی را مشاهده می کند و به رموز هستی و اسرار جهان آفرینش و آثار قدرت خداوند نایل می شود و تا سدره المنتهی، مقام قرب الهی پیش می رود. آن جا پایان سفر است. پیامبر(ص) از این نقطه باز می گردد ابتدا در مسجدالاقصی فرود آمد و سپس به مکه بر می گردد و سفرش را برای مردم بازگو می کند. (رزسگای، ۱۳۸۵: ۷-۸)

مزیت اصلی پژوهش حاضر بر پژوهش های پیشین آن است که فقط به دنبال تاریخ و سبک شناسی توصیف و شناخت عوامل ظاهری نگاره نیست بلکه سعی دارد با رویکرد آیکونوگرافی معناهای نهفته در لایه های درونی و بیرونی نگاره را از دیدگاه قرآن و هنر نمایان سازد، که این امر در پژوهش های پیشین مورد غفلت واقع شده است. به عبارتی پرسش اصلی این پژوهش این است که در این نگاره چه بیان های تصویری از دیدگاه آیکونوگرافی وجود دارد؟ از این رو نویسنده با مطالعه کتابخانه ای و اسنادی به گردآوری اطلاعات پرداخته تا بتواند اطلاعات تصویری و عوامل اثرگذار و بیان های نهفته در این نگاره را گردآوری و دسته بندی نموده سپس با اهداف علمی استفاده شود. لذا مقاله حاضر به شیوه ی توصیفی و تحلیلی در پی دستیابی به شناخت و بیان تصویری بکار رفته در این نگاره از مکتب تیموری است.

ضرورت تحقیق

از آنجا که تا به حال بررسی جامع و مدونی در رابطه با آیکونوگرافی نگاره های معراج نامه شاهرخ اهتمامی صورت نگرفته، ضرورت دیده می شود تا بررسی جامع تری در این حیطة انجام شود.

روش تحقیق

گردآوری داده های این مقاله به روش کتابخانه ای صورت گرفته است. در ابتدا کل تصاویر کتاب معراج نامه مورد بررسی قرار گرفت سپس به دلیل متفاوت بودن نگاره از لحاظ بصری دارای موضوعات مورد نظر، و بر اساس نوع قرارگیری پیامبر و پوشش آن- براق و شکل آن- جبرئیل و بال های آن - ترکیب بندی، فرم و رنگ، تزئین و موارد دیگر مورد انتخاب قرار گرفت. همچنین در نهایت داده های تصویری و نوشتاری جمع آوری شده به شیوه ی توصیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت براساس رویکرد پانوفسکی آیکونوگرافی شدند.

پیشینه تحقیق

تحقیقات صورت گرفته در حوزه آیکونوگرافی معراج بیشتر بر محور، تاریخ‌شناسی هنری و توصیف ظاهری متمرکز بوده است. اگرچه در مورد ساختار تصویری نگاره‌ها نیز مقاله‌ها و مطالب و تألیفاتی نوشته شده ولی از لحاظ آیکونوگرافی، تحقیقی صورت نگرفته، و تحقیقات صورت گرفته هم موردی و سطحی بوده است. تحقیقات کامل و منسجمی در این موضوع صورت پذیرفته است. در هر صورت به مطالب تکراری برخورد می‌کنیم که این مطالب، جهت ورود به مطلب و در نهایت پاسخ به موضوع مورد کفایت نیست.

تعریف آیکونوگرافی

آیکونوگرافی که شاخه‌ای از مطالعات تاریخ هنر است و به مضامین یا معناهای آثار هنری در مقابل قُرم می‌پردازد، و به درستی در زمره روش‌های تحقیق کیفی قرار می‌گیرد و حتی از پیشگامان این حوزه محسوب می‌شود. این روش با انتشار مقاله‌ای توسط اروین پانوفسکی با عنوان: «مطالعاتی در آیکونولوژی: مضامین انسان‌گرایانه در هنر رنسانس» در ۱۹۳۲م. در حوزه مطالعات هنر مطرح شد و به زودی با به کارگیری موفق آن در تفسیر هنر رنسانس و هنرهای مسیحی و سپس هنر بودایی اعتباری گران سنگ یافت. در مورد آیکونوگرافی هر چند که واژگانی چون شمایل‌پردازی و شمایل‌شناسی Iconology, Iconography نگاره‌پردازی و نگاره‌شناسی در آیکونوگرافی و آیکونولوژی اختیار شده که هنوز چنانچه باید بیانگر معنای آن به نظر نمی‌آیند. حال چنانچه ترجمه فوق را اختیار نماییم واژه‌ی «شمایل‌نگاری» بیش از «شمایل‌پردازی» به مفهوم مورد نظر مستتر در شیوه آیکونوگرافی نزدیک خواهد بود، چرا که در مرحله آیکونوگرافی پژوهنده در صدد شناسایی و بازخوانی مضامین ضمنی مکنون در اثر هنری است. به طور اختصار می‌توان توصیف پیش‌آیکونوگرافی را یک شبه تحلیل صوری و تحلیل آیکونوگرافیک را ورود به دنیای رمزگان اثر از طریق آشنایی با دنیای تصاویر، داستان‌ها و حکایات مرتبط با اثر محسوب داشت. اما در تفسیر آیکونوگرافیک با چگونگی انتخاب ارزش‌های نمادین در برابر آن تصاویر، داستان‌ها و حکایات روبرو هستیم. روش آیکونوگرافی از آبشخور فرهنگ دیرپا و دشوار آلمانی سیراب گردیده و منسوب به فرهنگ کلاسیک آلمان می‌باشد. (عبدی ۱۳۹۰: ۱۷-۱۳)

شمایل‌نگاری دینی یا مذهبی

در تمام ادیان، نگاره‌ها و شمایل‌های دینی منعکس‌کننده‌ی ایده‌ها و باورهای دینی هستند. باورهای دینی در شمایل‌ها عینیت و صورت واقعی و مجسم پیدا می‌کنند و می‌توانند منبعی برای معرفت دینی و تحقیق در آن باشند. شمایل‌نگاری را می‌توان در اقوام سنتی آفریقا، اقوام بدوی استرالیا، بومیان آمریکا، بین‌النهرین، آمریکای میانه، مصر، رومیان، یونانیان، هندوها، بوداییها، تائویستها، یهودیان، مسیحیان و مسلمانان پی‌گرفت. همچنین در ادیان اژه‌ای، اقیانوس منجمد شمالی، اینکا، ایرانی، جاوه‌ای، ملانزی و نیز در ادیان سرخپوستان جنوب آمریکا و، ودا و برهمن و زرتشت شمایل و نگاره‌های گوناگونی وجود دارند که در یک تحقیق مستقل قابل بررسی هستند. (کیپنبرگ، محمدی، ۱۳۷۲، صص ۱۴۷-۱۳۹)

تصویر ۱: ظاهر شدن فرشته‌ی جبرئیل در اندازه‌ی واقعی خود، نگاره شماره‌ی ۳۳ معراج‌نامه تیموری، (شایسته فر، مهناز (۱۳۸۵)، انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، تهران)



شمایل نگاری پیامبر اسلام در نگارگری

اصولاً یکی از ویژگیهای هنر اسلامی و نگارگری ایرانی ترسیم موضوعاتی است که مربوط به رویدادها و وقایع صدر اسلام و داستانهای مربوط به سیره و زندگی وجود مقدس پیامبر(ص) و ائمه اطهار است. مخصوصاً در کتاب معراج نامه که صحنه‌هایی زیبا از وقایع معراج و شمایل مقدس حضرت محمد(ص) تجسم یافته است. (عکاشه، دارابی، ۱۳۸۴، ۹) پیش از آن که نگارگری دینی در اسلام ظهور کند، اهداف تعلیمی و اخلاقی این هنر در متن مسیحیت جا افتاده بود. ترکیب بندی‌های ملهم از کتاب مقدس اصولاً در خدمت وعظ و اندرز قرار می‌گرفتند و هدف از خلق آنها تجسم بصری فضایل اخلاقی و تشویق بیننده به پیروی از الگوی مسیحی بود. بنابراین غرض اصلی نقاشی مذهبی برای مسیحیان، آموزش و موعظه بود نه تقدس خود تصویر. در اسلام ماجرا متفاوت بود. زیرا قرآن اساساً کتابی است شامل دستورات شرعی که از جانب خداوند نازل شده. و پیامبر، انسانی است که از جانب خداوند وحی به او رسیده است. چنان که پیامبر اسلام خود را تنها «رسول» معرفی کرده بود. «رسولی مانند آنها که پیش از او آمده بودند». او با آنکه «خاتم پیامبران» است. انسانی است که تنها امتیازش بر دیگر آدمیان، وحی الهی است که او حامل آن است. هیچ مسلمانی به او مقام الوهیت نمی‌دهد و او را پرستش نمی‌کند. لذا نمی‌توان بین حضرت محمد (ص) در نزد مسلمانان و عیسی مسیح (ع) در نزد مسیحیان قیاسی به عمل آورد؛ مگر نزد «قائلین به طبیعت واحد» که بر این باور بودند که مسیح (ع) واجد طبیعتی منفرد و الهی است. این فرقه، تصویر سازی عیسی مسیح (ع) را ممنوع کردند. همان گونه که مسلمانان بازنمایی تصویری خداوند را ممنوع می‌دانستند. (عکاشه، دارابی، ۱۳۸۴، ۹)

تعالیم معنوی و دینی قرآن کریم واضح و تردیدناپذیرند، و اصول لایتغیر به شمار می‌روند. به همین سبب است که برای مسلمانان صدر اسلام بازنمایی تصویری یا مصور سازی متون قرآنی پذیرفتنی نبود. همین مشکل در بازنمایی تصویری زندگی پیامبر اسلام و صحابه نیز وجود داشت. البته در ابتدا مصورسازان نه به این علت، بلکه به سبب احترام و تکریم جایگاه پیامبر و یاد و خاطر او از این کار خودداری می‌کردند. نشانه‌ی این احترام و تکریم را می‌توان در هاله‌ی نورانی شعله‌مانندی که از پایان قرن هشتم هـ. ق/ قرن چهاردهم م. در اطراف سر حضرت محمد(ص) و دیگر پیامبران ترسیم می‌شود. و نیز پوشاندن چهره‌ی آن حضرت در حجاب، در پایان قرن نهم هـ. ق/ قرن پانزدهم م. مشاهده کرد. (تصویر ۱)، در ادبیات فارسی روایت‌های بسیاری از قصص قرآن می‌توان یافت و همچون داستان یوسف و زلیخا، البته با آن که این داستان بعدها توسط صوفیان، گسترش بسیار یافت. و با تمام شاخ و برگ‌ی که مصور سازان به شخصیت‌های اصلی این داستان دادند. باز هم مسلمانان آن را تنها به چشم خلاقیتی هنری می‌نگرند و در مقوله‌ی دین و ایمان به حساب نمی‌آورند. توماس آرنولد و شماری از دیگر مورخان برجسته بر این باورند که نگارگری مذهبی در اسلام محدود است به مصور سازی روایت‌هایی از شخصیت‌های دینی چون حضرت محمد(ص). عیسی مسیح(ع)، ابراهیم(ع) و دیگر پیامبران. اما به نظر می‌رسد که این تنها یکی از جنبه‌های نگارگری مذهبی در اسلام است. (عکاشه، دارابی، ۱۳۸۴، صص ۹-۱۰)

معراج در قرآن

سیر آسمانی پیامبر اسلام(ص) در دو سوره‌ی قرآن به طور آشکار بیان شده و در سوره‌های دیگر نیز اشاراتی به آن هست. در نخستین آیه از سوره‌ی اسراء و آیات ۱۸-۱ سوره‌ی نجم آشکارا، و در برخی و به طور ضمنی درباره‌ی سیر خارق العاده و ملکوتی حضرت محمد(ص) سخن گفته شده است. خداوند به تصریح در آیه‌ی اول سوره‌ی اسراء از سیر شبانه‌ی حضرت محمد(ص)، بنده‌ی خویش، از مسجدالحرام تا مسجدالقصی یاد کرده تا نشانه‌های خویش (شگفتی‌ها و عظمت حق) را به او نشان دهد. (شین دشتگل، ۱۳۹۱: ۵)

ویژگی نگاره

معراج نامه با طلا و رنگ آبی کار شده و در کاربست رنگ و طلا در آن کم کاری صورت نگرفته است. رنگ بندی‌ها جذاب و نظربگیر و از نظر پیکره پردازی تداوم سنت آثار دیگر این دوره به خصوص در شیراز است. معراج نامه به زبان ترکی اویغوری است و آن را می‌توان از شاهکارهای هنر ترکی دانست. در صحنه‌های مکاشفه از آسمانی آبی با ستارگان طلایی و ابرهائی از نوع ابر چینی استفاده شده و بیش از حد حالت تزئینی یافته است. پیکره‌ها وقار و متانت خاصی دارند. چهره‌ها صاف و گویا است و

سایهٔ جامه‌ها با رنگهای تند و گرم صورت گرفته است. آیکو نوگرافی نگاره‌ی ظاهر شدن فرشته جبرئیل در اندازه‌ی واقعی خود، (تصویر ۳۳ از معراج شاه‌رخ)

شرح نگاره:

جبرئیل از راه می‌رسد و به محمد(ص) (که به صورت کامل با هاله‌ی پیامبری فرا گرفته شده) می‌گوید: «من نمی‌توانم جلوتر بروم» و از عرش نزول می‌کند و به اندازه و هیبت اصلی خویش باز می‌گردد و ششصد بال خود را از شرق تا غرب می‌گستراند. در واقع، آن‌ها (جبرئیل و محمد) به فراسوی منطقه‌ای رسیده‌اند که محمد(ص)، در صدد ورود به آن است، مکانی که برای یاران مقرب خداوند، تخصیص داده شده و او باید به تنهایی به آن جا برود. بنا بر گفته‌ی نویسندگان اهل فن، محمد(ص) زمانی از جبرئیل خواست تا صورت حقیقی خود، همان صورتی را که در بهشت دارد، به او نشان دهد؛ جبرئیل در پاسخ گفت که پیامبر خدا قادر به تحمل چنین تصویری نخواهد بود، اما محمد(ص) پافشاری کرد و جبرئیل همانطور که از کوه‌های عرفات فرود می‌آمد و تمام فضا را از شرق به غرب پر می‌کرد، بر او ظاهر شد، در حالی که سرش به بهشت می‌رسید، پاهایش بر زمین بود و رنگ بال‌هایش درخشندگی کورکننده‌ای داشت. (شایسته‌فر، ۱۳۸۵: ۹۵)

فرشته‌ی جبرئیل راهنمای حضرت محمد(ص) در سفر عروج عارفانه‌ی ایشان در اغلب نگاره‌ها، پیشاپیش حضرت محمد(ص) و در حالات پرسش و پاسخ با حرکات متنوع دست‌ها و انگشتان، موقعیت سر و حالات گوناگون در ترسیم بال‌ها و کمربند وی در اندازه‌ای همانند با شمایل حضرت محمد(ص) تجسم یافته است. در این نگاره جبرئیل را در شکل اصلی خود نشان داده است. (تصویر ۱) جبرئیل سمت راست نگاره با پیکری به بلندی قاب دور تصویر، بال‌های بلند و رنگین‌کمان مانند، که متقارن ترسیم شده، میان متن آسمان لاجوردی مشاهده می‌شود. گردگرد سر تاج‌دار جبرئیل شعله‌ای نورانی، که در محل اتصال به جدول قطع شده، قرار گرفته است. محمد (ص) سوار بر براق(سمت چپ)، میان حلقه‌های نورانی و نمادین، در حالتی که سوار بر براق است سر ایشان رو به عقب برگشته، نظاره‌گر عظمت شمایل جبرئیل است. (شین‌دشتگل، ۱۳۹۱، ۱۴۱-۱۴۰)

۱- رویکرد توصیفی (فرمی) نگاره‌ی فرشته جبرئیل در اندازه‌ی واقعی

در این نگاره (تصویر ۱)، همانند اکثر تک نگاره‌های معراج آسمان همچنان آبی لاجوردی است، فضای کمی برای نمایش آسمان وجود دارد. در این نگاره چهار فرم وجود دارد یک فرم ابرهای طلایی و شعله‌گون در سمت چپ و پایین تصویر که از سطح و وسعت نسبتاً بزرگی برخوردار است، (تصویر ۲) که پیامبر(ص) و براق را در خود محسوس نموده و از کادر تصویر هم خارج شده و به سمت بالا حرکت نموده و نزدیک هاله‌ی دور سر جبرئیل رسیده است و یک فرم هم رنگ، دیگر در سمت راست تصویر از پایین بال جبرئیل شروع شد به سمت بالای تصویر جهش دارد، از زیر بال جبرئیل خارج و نزدیک هاله دور سر قطع می‌شود. (تصویر ۲) فرم دوم، بالهای رنگارنگ و الوان جبرئیل می‌باشد که به صورت قرینه در طرف چپ و راست قرار دارد و بیش از نیمی از آسمان لاجوردی را پوشانده است. (تصویر ۳-۴) فرم سوم، شمایل پیامبر که رو به عقب برگشته است و حالت احترام یا سوال و جوابی که با اشاره دست و حرکت صورت و چشمان رد و بدل می‌شود مشخص است. جهت بدن پیامبر(ص) رو به جلو و اما سر به عقب برگشته و جبرئیل را مشاهده می‌کند. (تصویر ۵-۶) فرم چهارم، بدن براق می‌باشد که در منتهی‌الیه سمت چپ پایین کادر قرار دارد و پاهای جلویی براق خارج از کادر تصویر قرار گرفته است و همانند پیامبر سر براق به طرف جبرئیل برگشته و در حال نظاره جبرئیل است و دم آن به صورت فرم دار تا زیر آستین جبرئیل کشیده شده است. (تصویر ۵ و ۶)



تصویر ۳: فرم بال‌های رنگارنگ جبرئیل، برگرفته از تصویر ۱، (شایسته فر، مهناز (۱۳۸۵)، انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، تهران)



تصویر ۲: فرم ابر‌های طلایی نگاره جبرئیل در اندازه واقعی، برگرفته از تصویر ۱، (شایسته فر، مهناز (۱۳۸۵)، انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، تهران)



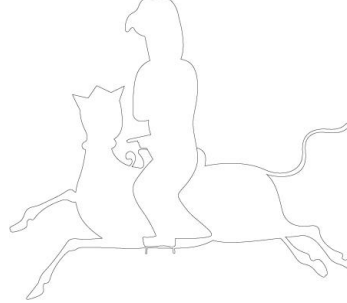
تصویر ۴: فرم خطی بال رنگارنگ جبرئیل، برگرفته از تصویر ۱، (شایسته فر، مهناز (۱۳۸۵)، انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، تهران)

فرم پیامبر(ص) در نگاره‌ی فرشته جبرئیل در اندازه‌ی واقعی

پیامبر(ص) در این نگاره همانند نگاره‌های قبلی سوار بر براق می‌باشد و جبرئیل به عنوان راهنما (پیر راهنما) این بار در عقب، و پیامبر(ص) در جلو قرار دارد و سر پیامبر(ص) به سمت جبرئیل برگشته و در حال خروج از کادر تصویر می‌باشد. در این نسخه مصور از اینجا به بعد سفر پیامبر بدون جبرئیل می‌باشد. در این نگاره هاله نورانی طلایی کل بدن پیامبر و براق را گرفته همچنین سطح بزرگی را به خود اختصاص داده است. همچنین هاله نورانی از کادر محاط تصویر خارج شده. پیامبر(ص) همچنان صورت گرد، دارد محاسن نوک تیز، دو رشته موی بافته شده در دو طرف عمامه (سحاب)، تا روی سینه آمده است. لباس (جِبَرَه) همچنان سبز و با لکه‌هایی زرد رنگ، عمامه (دستار) سفید رنگ، که درون دستار کلاهی آبی رنگ قرار دارد، این موارد نشانه‌های چینی مغولی برگرفته از هنر مانوی در دوره‌ی تیموری می‌باشد. (تصویر ۵ و ۶)



تصویر ۶: پیامبر و براق در نگاره‌ی جبرئیل در اندازه واقعی، برگرفته از تصویر ۱، (شایسته فر، مهناز (۱۳۸۵)، انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، تهران)



تصویر ۵: فرم خطی پیامبران و براق، برگرفته از تصویر ۱، (شایسته فر، مهناز (۱۳۸۵)، انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، تهران)

جبرئیل در اندازه ی واقعی

در این نگاره جبرئیل نسبت به نگاره های قبلی و بعدی این نسخه تصویری با اندازه ای متفاوت ترسیم شده است. هیبت بزرگی، جلال و شکوه جبرئیل در این نگاره خودنمایی بیشتری دارد. اولاً از روبرو به تصویر کشیده شده، در نگاره های قبلی از سه رخ و نیم رخ بوده، در این نگاره جبرئیل در مرکز تصویر متمایل به سمت راست تصویر با بال های رنگارنگ قرمز، زرد، آبی، سبز، صورتی، بنفش، و قهوه ای به تصویر در آمده و بال گشوده، آسمان لاجوردی را پر نموده است. اندازه ی بدن جبرئیل طول تصویر را فراگرفته است. در این نگاره هاله ی نورانی دور سر جبرئیل همچنان طلایی و شعله گون است و در حال اشاره با دست به سوی پیامبر (ص) می باشد. رنگ لباس در این نگاره تغییر کرده و همچنان متفاوت می باشد. در این نگاره لباس به صورت تکه تکه و طبقه ای روی هم قرار گرفته، از پایین بنفش، نارنجی، بنفش و سبز روشن با خطوط افقی، آستین ها نارنجی، قسمت بالاتنه و سینه بنفش - یقه لباس آبی رنگ، تاج جواهر نشان طلایی، فرم و ظاهر لباس شبه پوشاک چینیان و ایلخانیان می باشد. (تصویر ۷) چهره ی جبرئیل در این نگاره همچنان زنانه است. دو رشته موی بافته شده در طرفین سینه شباهت ظاهری با موهای پیامبر دارد و قابل مشاهده است. مهمترین تفاوت جبرئیل در این نگاره این است که بدن جبرئیل کامل است و روی پاهای خود، روی کادر تصویر ایستاده است.

تصویر ۷: فرم تکه ای و طبقه ای لباس جبرئیل، برگرفته از

تصویر ۱،

(شایسته فر، مهناز (۱۳۸۵)، انتشارات مؤسسه مطالعات هنر

اسلامی، تهران)

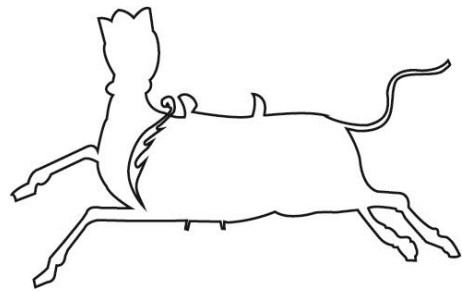


براق در این نگاره

در این نگاره براق نیز مانند پیامبر (ص) در هاله نورانی طلایی قرار دارد سر براق به عقب برگشته و در حال مشاهده جبرئیل است. در ظاهر براق تغییری بوجود نیامده، دُم باریک و بلند، فرم پاهای جلو و عقب حالت پرواز را نشان می دهد. همچنین یکی از تمهیدات بکار برده در این نگاره خروج پاهای براق از کادر نگاره می باشد. نسبت به نگاره قبلی بال کوچک براق همان است اما فرم تیزی که رو به بیرون بود در این نگاره رو به داخل است. (تصویر ۶-۵) رنگ پوشش براق که قهوه ای و دارای تزیین بود در این نگاره بنفش است همچنین زین براق از رنگ آبی خوش رنگی استفاده نموده است. صورت براق همچنان صورتی زنانه است. (تصویر ۷)



(تصویر ۸: فرم براق و بال در کنار پاهای جلویی، برگرفته از تصویر ۱، (شایسته فر، مهناز (۱۳۸۵)، انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، تهران)



تصویر ۹: فرم بال براق در کنار پاهای جلویی، برگرفته از تصویر ۱، (شایسته فر، مهناز (۱۳۸۵)، انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، تهران)



تصویر ۱۰: فرمهای بکاررفته در نگاره جبریل در اندازه ی واقعی خود، برگرفته از تصویر ۱، (شایسته فر، مهناز (۱۳۸۵)، انتشارات مؤسسه هنر اسلامی، تهران)

جدول ۱: مشخصات ظاهری، نگاره ظاهر شدن جبرئیل در اندازه‌ی واقعی خود (ترسیم از نگارنده)

ردیف	عنوان	شرح
۱	مشترکات نگاره ها	پیامبر (ص)، جبرئیل، براق، ابرهای طلایی، آسمان لاجوردی، خطوط عربی و ایغوری.
۲	تصویر ۳۳	ظاهر شدن جبرئیل در اندازه‌ی واقعی خود
۳	بزرگ ترین فرم نگاره	بال فرشته جبرئیل
۴	کوچکترین فرم نگاره	
۵	نوع خط	ایغور- ۳ کتیبه در قسمت بالا جدای از تصویر به صورت افقی، دو قسمت عربی و درون کادر تصویر ایغوری
۶	آسمان یا بهشت	آسمان هفتم
۷	نقطه طلایی نگاره	فرشته‌ی جبرئیل
۸	مهم ترین عنصر نگاره	فرشته جبرئیل در اندازه‌ی بزرگ
۹	نوع ابرها و آسمان	چینی طلایی، آتش گون، آسمان یکنواخت آبی لاجوردی تیره و روشن
۱۰	زمینه تصویر	نخودی رنگ
۱۱	اندام جبرئیل	فرشته‌ای جوان-بالهای رنگارنگ و باز شده - سه قسمتی- تاج بر سر دارد- نوع لباس چینی- ظرافت بکار رفته در بالها اما در پرداخت لباسها خیر- حالت اشاره به پیامبر (ص) را دارد- نوع طراحی لباس به صورت طبقه‌ای و شبه چینیان قدیم می باشد
۱۲	نوع بال ها جبرئیل	بال جبرئیل به صورت گسترده و خیلی بزرگ کل سطح تصویر را دربر گرفته- سه قسمتی می باشد- تاج بر سر دارد
۱۳	رنگ های بکاررفته در تصویر	طلایی، قرمز، آبی، سبز، الوان سبز، بنفش، زرد، نارنجی
۱۴	فرشته مقرب	جبرئیل (هدایت گر) که در حال اشاره است. اطلس جبرئیل هاله‌ای از نور یا رنگ طلایی فرا گرفته است
۱۵	براق	نزدیک قاب تصویر، خارج از قاب تصویر در احاطه نور طلایی- پیامبر در حال گفتگو با فرشته جبرئیل- زین براق آبی رنگ- رنگ براق قرمز با لکه های سفید- جهت سر به سمت راست- فرم بدن براق شبه آهو می باشد
۱۶	حرکت و فضاسازی	گردش چشمی به طرف جبرئیل می باشد. پیامبر (ص) و براق در مقابل جبرئیل از وسعت کمی برخوردار است
۱۷	کمپوزیسیون و ترکیب بندی	کمپوزیسیون و ترکیب بندی متناسب می باشد اما مرکز و سمت راست تصویر از شلوغی و تراکم بیشتر برخوردار است
۱۸	نوع بال فرشتگان	سه نوع شاخص و متفاوت، پیوسته و بلند خطی، کوتاه و تودرتو
۱۹	نوع صورت فرشتگان	چینی مغولی و ظریف، صورت پیامبر و براق نیز اینگونه است. صورت پیامبر مشخص و تبسمی بر لب دارد
۲۰	رنگ معیار	طلایی و لاجوردی اما رنگهای بال در این نگاره ارزش رنگی نگاره را افزایش داده است.
۲۲	رنگ مورد تأکید	سبز
۲۳	ساحت	قدسی، معنوی، عرفانی
۲۴	قاب بندی	تصویر دارای قاب بندی دور، دوخطی توپر طلایی و دو خطی توخالی می باشد
۲۵	تأثیرات	مانوی از لحاظ نور شناسی - چینی - شیعی و تصوف

رویکرد تحلیلی نگاره ظاهر شدن جبریل در اندازه ی واقعی خود

تحلیل شمایل پیامبر(ص) در این نگاره

در معراج نامه میر حیدر، پیامبر(ص) دستاری سفید بر شانه ها دارد و با محاسن بلند و آراسته دیده می شود، « که نشانه ی مردی، ذکاوت و زینتی برای صورت عضلانی است». در این نگاره صورت پیامبر به صورت کامل و آشکار نمایان است. این گونه نمایش چهره پیامبر(ص) بسیار اندک بوده و بیش تر متعلق به اوایل دوره اسلامی است. مانند تصاویر پیامبر(ص) در نسخه «جامع التواریخ رشیدی» در اوایل سده هشت هجری قمری، ظاهراً ایلخانان مغول « برای نخستین بار، کشیدن تصاویر پیامبر(ص) را جایز شمردند و (شاید) القای این بود که آن ها نسبت خود را به یک سلسله اسلامی برسانند». فرشتگانی با چشمان سیاه، ابروانی کمانی و موهایی که بر روی شانه ها ریخته و با دو گیسوی بافته به صورت مدور در بالای سرشان جمع شده، یادآور عناصر تصویری مرسوم در تورفان چین هستند. از دیگر نشانه های این تأثیر پذیری « مدور بودن چهره ها با چشم های فراخ و اریب و مردمک های بزرگ و بینی مستقیم و دهان و لب کوچک است». شکل لباس نیز با اندک تفاوت هایی در تزیین، برگرفته از سنت مغولی است. جالب این که در نگاره های معراج نامه ی شاهرخ، حالات و قیافه ها عاری از احساس و هیجانات و واکنش های درونی و شخصی هستند. غکاشه این ویژگی را نشانه خلاقیت و نوآوری نمی داند. و در ادامه به نقل از لورنس بینون می نویسد « خطوط ترسیم شده در هنرهای ایرانی متأخر به خودی خود آن قدر زیبا و دلپذیر بوده که نیازی به چهره پردازی و ارائه عواطف درونی نداشته است». با این حال می توان « حالات روحی، گرایش های توأم با تفکر، کنجکاو، درون گرایی، جادو و تحسین، بردباری و غم را در مسیر مردمک چشم های کشیده اشکال، مشاهده کرد». البته این حالت یکنواخت و بی احساس چهره ها « از طرفی با موقعیت سرها که کم و بیش کج و اغلب، سه رخ نشان داده شده اند و از طرف دیگر، با حرکات دست ها و موقعیت های بدن لاغر و بلند، شکسته شده و تأثیر منفی در پویایی و تحرک تحرک پیکره ها ندارد». (تهرانی، ۱۳۸۹، ۲۷)

موقعیت پیکره ها در ترکیب بندی این اثر

نمایش پیکره ها و پیکره پیامبر(ص) در نگاره های تیموری تابع شرایط و نوع ترکیب بندی های و فضا سازی این دوره است. در این نگاره پیامبر(ص) همچون موجودی زمینی و برگزیده در متن حوادث تاریخی قرار می گیرد و عدم استفاده از نقاب نیز می تواند ناشی از همین نگرش باشد. بر این اساس دیگر عناصر تصویری صحنه های معراج، همچون نقش براق و تصاویر فرشتگان نیز فاقد ماهیت فرا زمینی به نمایش در می آیند. یکی دیگر از نشانه های نادیده انگاشتن محدودیت های قاب بندی و دستیابی به فضایی نوین در این دوره، خارج کردن بخشی از عناصر تصویر از چارچوب قاب است که «نشانه قدرت کامل و آزادی قاعده مند در ارتباط با قراردادهای شبهه سازی است که تصویر همراه با متن کتاب، با آن سرو کاری ندارد». این ویژگی در اغلب نگاره های معراج نامه به چشم می خورد. (تهرانی، ۱۳۸۹، ۳۱-۲۹)

انتزاع در این نگاره

در تصویر (۱) جبرئیل در اندازه ی واقعی خود، فضای غیر واقعی و انتزاعی را به نمایش در آمده است و با این که اغلب نگاره های این دوره از نظر ترکیب بندی و کاربست رنگ های با شکوه در حد عالی قرار دارد ولی بیننده نمی تواند از نظر مادی و عاطفی با آن ارتباط برقرار کند». این دوری از واقعیت بعدها از ویژگی های نگارگری ایرانی محسوب شده و در عناصر انسانی و حیوانی به کار رفت. « ناواقعیت تصویر اسب در رنگ بنفش آن است، اما ناواقعیت تصویر انسان در کوچک بودن و بی مهارتی و بی نرمشی عروسک وار آن است که به جهان قصه مربوط می شود». این عامل از عدم توجه و پرداخت زیاد به چهره نیز مشهود است زیرا « جلال و وزن بیشتر دادن به چهره های انسانی تأکیدی بر رابطه علی، حضور و مسأله ایجاد شباهت می بود». که ویژگی غیر واقعی و انتزاعی بودن را از آثار می گرفت. با این وجود نگارگران ایرانی نمی توانستند آزادی عملی را که در تزیین فضاها و اشیا داشتند در ارائه چهره ها به کار ببندند لذا چهره ها و دست ها معمولاً بدون رنگ می ماند و در چارچوب تزیین گرایی به منظور دوری از طبیعت، قرار نمی گیرد. عدم توجه به هماهنگی عناصر ساختاری تصویر با واقعیت بیرونی در نگارگری ایرانی به گونه ای است که حتی گاهی نمی توان شباهتی بین نقش جامه های افراد با نقوش رایج در جامه های مردم آن زمان جست و جو کرد در واقع هنرمند بیش از توجه به این مساله « بیش تر به پدیدار کردن شخصیتی که از نظر نقش در

مجموعه قطعه خوشایند باشد و با آهنگ کلی و وزن عمومی نگارگری سازگاری داشته باشد پرداخته». یعنی توجه به هماهنگی بصری نگاره به جای بازنمایی واقعیت پیرامون. (تهرانی، ۱۳۸۹، ۳۲)

رنگ در این نگاره

در نگاره‌های معراج‌نامه شاهرخ‌ی بیش از هر رنگی، آبی لاجوردی و طلایی است و رنگ‌های الوان در بال فرشتگان که فضایی ملکوتی و آرمانی به وجود آورده است اشاره نمود. در واقع در اغلب نگاره‌های این دوره، رنگ طلایی و آبی تیره و سبز رنگ‌های معیار بودند. آسمان یکدست آبی، ستارگان طلایی پراکنده و ابرهای رقصان از نوع ابرهای چینی به تصاویر معراج‌نامه شاهرخ‌ی حال و هوای تزیینی داده، و این مجموعه «در مقام نخست با غنای رنگ آمیزی خود، تحسین برانگیز است»، به طوری که می‌توان رنگ را جذاب‌ترین و غنی‌ترین عنصر بصری این نگاره دانست.

ریشه‌یابی عناصر تصویری این نگاره در ایران باستان

حضور فرشته در نگارگری ایران یادآور نقش اساسی فروهر در بینش مزدایی قبل از اسلام است. به بیان دیگر فرشته واسط بین عالم ملکوت و ماده است یعنی نماینده‌ی عالم مثال و راهنما و تعالی دهنده به سوی ملکوت است. در جهان ما این فرشته گاهی به صورت پیر راهنمای سالکان و خضران جویندگان آب حیات و معرفت الهی ظهور می‌کند. در تصاویر مربوط به معراج حضرت رسول(ص)، این فرشته یا همان جبرئیل مشاهده می‌گردد که راهبر حضرت محمد(ص) به پیشگاه و بارگاه خداوند می‌باشد. چنانچه در تصاویر معراج‌نامه رسول اکرم(ص) قابل مشاهده است آسمان هفتم یعنی عالم فرشتگان یا آخرین مرحله‌ی اتصال به نور الانوار نشان داده شده است. (کیایی، ۱۳۸۴، ۴۵)

فروهر

در اساطیر و افسانه‌های ایران باستان، ارمز یا «اورمزد یا اهورامزدا» نام فرشته‌ای است که امور و مصالح روز ارمز به او تعلق دارد. ارمز یا اهورامزدا (سرور دانا)، نام خدای یگانه‌ی ایرانیان است که روز اول هر ماه به نام او خوانده شده است. (معصومی، ۱۳۹۱: ص ۵۳۸)

تصویر ۱۱، نقش فروهر در تخت جمشید، دوره‌ی هخامنشی، آرشیو کتابخانه بریتانیا، (دادور، ابوالقاسم، منصوری، الهام (۱۳۹۰)، دانشگاه الزهراء، کلهر، تهران)



این نماد دارای مفاهیم و برداشت‌های ذیل است:

- ۱- نماد و مظهر «فروهر» است. «فروهر» نیروی درونی است که بزرگ‌ترین و با ارزش‌ترین جزء وجود انسان است که همیشه انسان را به راستی و پاکی هدایت می‌کند و پس از مرگ انسان نیز با همان پاکی و درستی به اصل خود یعنی «اهورا مزدا» می‌پیوندد.
- ۲- نماد ملی ایرانیان است که ریشه در راستی و پاکی داشته و «فروهر» مظهر آن بوده است.
- ۳- نماد روح است که به صورت انسان بال‌دار نمایش داده شده است و به عبارتی نشانه‌ی اعتقاد به حیات پس از مرگ می‌باشد.
- ۴- نماد تثلیث (سه‌گانه پرستی) ایزدان اهورامزدا، مهر و ناهید می‌باشد.

۵- آقای سودآور به نقل از شاپور شهبازی دو تعبیر ارائه داده است: یکی برای گوی بالدار ساده و دیگری برای گوی بال داری که از بطن آن آدمکی بیرون آمده است؛ اولی را نشانه‌ی «فرهی ایرانی» از برای عوام و دومی علامت «فرهی کیانی» از برای پادشاهان می‌داند.

۶- «لوکک»^۱ نیز دو تعبیر برای گوی بالدار قائل شده است، به طوری که گوی بالدار ساده را نماد «پیروزی و غلبه بر دشمن» و گوی بالدار با انسان را نماد «هورامزدا» دانسته است. بنابراین باید به این نکته اشاره کرد که این نماد را هخامنشیان از مصریان و آشوریان اقتباس کرده و با تغییراتی در نقوش خود (بر بالا و مشرف به تمام نقوش) آن را به کار برده‌اند. (تصویر ۱). (دادور، غربی، ۱۳۹۱، ۱۱۴-۱۱۵)

رویکرد تفسیری پیامبر در نگاره (ظاهر شدن جبریل در اندازه ی واقعی خود)

مرتبه ی پیامبراسلام

محمد (ص) خاتم الانبیاء است؛ پیامبران پیش از او نقاط متوالی دوران نبوت بوده‌اند. از آدم، به عنوان مطلع نور نبوت آغاز می‌گردد و هر یک از پیامبران تجلی یکی از صفات کمال بوده‌اند.^۲ پس محمد(ص) به عنوان نقطه پایانی، تجلی کامل همه صفات کمال است که قیاس شده با نقاط صعودی پیامبران قبلی است. آخرین شکوفندگی نبوت در خاتم همین نبوت است. محمد(ص) به اعتبار علت غائیه... مقدم به علم و مؤخر به عمل است مرتبه نبوت محمد(ص) به عنوان تجلی کامل که کلیت اسماء و صفات در آن از قوه به فعل در آمده‌اند، به سبب واقعیت، ذات و معرفت کلی خود، ماقبل و مقدم بر همه پیامبران است چنانکه گفته است: «من نبی‌ام حال آنکه آدم بین آب و گل بود»، اما با در نظر گرفتن صورت و فعل خود، مؤخر بر آنهاست، زیرا علت غایی در مورد عقل، ماقبل است، ولی در مورد فعل مابعد است. برتری محمد(ص) بر پیامبران دیگر، از طریق تمثیل حرکت خورشید به سمت نقطه ظهر که همه سایه‌ها ناپدید می‌شوند تصویر می‌شود. رسیدن خورشید به منطقه البروج به تعادل کاملی بین ظاهر و باطن (یا حد اعتدال *coincidentia oppositorum*) نیز دلالت دارد. محمد(ص) همان است که صراط المستقیم مقرر گشته است. او اعتدال اخلاقیات، نقطه معتدل کننده ی جنبه ی دو وجهی ظاهر و باطن است؛ در مقام فرق بعد الجمع ساکن است؛ مرتبه‌ای که واحدیت در بطن فردانیت ظاهر می‌شود، آنجا که شب و روز، به ترتیب مظهر وحدت و کثرت در حالت خنثای ثابت، جایی که کثرت وحدت را نمی‌پوشاند و یکی موجب غیبت و ناپیدایی آن دیگری نمی‌شود، با هم برابرند. نیز این مرتبه عدم تمایز خیر و شر است. این مرتبه برابر است با آنچه محمد داراشکوه، نبوت بر مبنای تنزیه و در عین حال تشبیه می‌خواند، «... در شهود او یک چیز است که من حیث الذات واحد است و من حیث الاسماء و الصفات، متکثر، و این مقام جمع الجمع است که مخصوص حضرت ختم محمدی است. این حد اعتدال، پیامبر را به صورت واسطی بین سیره ی لازم و سیره ی ممکن در می‌آورد؛ پیامبر در مقام این واسط در کمالات متصل به دو نهایت مشارکت دارد؛ از دیدگاه «حقیقت»، مشابهت دارد با نور خداوند، و به دلیل هویت و این همانی که متجلی را به متجلا می‌پیوندد و با آن یکی می‌کند، از ذات خداوندی تشخیص دادنی نیست، اما از دیدگاه شخصیت و تعیین وجودی او سایه خداوند است، زیرا خداوند به صورت انسانی خود متجلی شده است. در نتیجه با توجه به اینکه پیامبر [اسلام] خاتم نبوت، تجلی ذات است حال آنکه دیگر پیامبران فقط در صفات و اسماء متجلی می‌شوند، و چون از سوی دیگر، خورشید ذات، سرچشمه ی انوار همه اسماء و صفات است، نتیجتاً مرتبه ی پیامبر اسلام، به اعتبار اهل تصوف، از مرتبه ی همه پیامبران دیگر بالاتر قرار می‌گیرد. (شایگان، ۱۳۸۲، ۲۹۲-۲۹۱)

فرشتگان در اسلام

فرشته شناسی اسلامی دقیقاً از الگوی یهودی و مسیحی تبعیت می‌کند. خدا در آسمان هفتم بر کرسی اش نشسته که با فرشتگان وسعت می‌یابد، ایشان او را به عنوان کارگزاران عبادت می‌کنند و ملازم خدمتش در حکم پادشاه زمین‌اند. طبق سنت اسلامی، قرآن را فرشتگان بر حضرت محمد(ص) وحی کردند. لکن بی‌اعتمادی به سرچشمه ی این وحی و از بیم اینکه او به

^۱Locoq

^۲ یک نبوت مطلق وجود دارد و یک نبوت مقید؛ اولی آن است که به حقیقت محمدیه مربوط می‌شود، دومی به وسیله تجلیات انبیاء پیش از محمد، شکل گرفته است. نک: هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۶۷.

وسیله‌ی جن یا شیاطین تسخیر شود، حضرت محمد(ص) نزدیک بود خود را از کوه پرتاب کند تا اینکه جبرئیل(ع)(Gabriel) به موقع پدیدار شد و به او اطمینان داد که پیامبر خداست. فرشته‌ی وحی، حضرت محمد(ص) را اسوار بر براق؛ اسب بالدار^۱ به سیری در آسمان‌های هفت‌گانه برد. سایر فرشتگان هم در قرآن کریم مذکورند. میکائیل(ع) (Michael) برای بشر رزق و معرفت را فراهم می‌کند؛ عزرائیل(ع) فرشته مرگ است؛ اسرافیل(ع) روان‌ها را در در کالبد آدمیان می‌دمد و صدای صور او نشان روز قیامت است. طبق عقیده‌ی، گروهی از موجودات فرشته‌گون مؤنث، حوری‌ها، در فردوس مسلمین ساکن هستند و وظیفه‌ی خاص در تمتع لذت جنسی به مردان مسلمان را بر عهده دارند. این حوری‌ها مشابه آپسارهای افسونگر و از حیث جنسی کارآموده در ملوک هندویی هستند.(داداشی، ۱۳۸۹: ۱۲)

خصایل فرشتگان

اگرچه وظایف فرشتگان به وضوح تشریح شده، اما ذات و نسبتشان با خدا، موضوع مناقشه است. در کیش زرتشتی، هفت امشاسپند از اهورامزدا نشئت می‌گیرند و در نتیجه، الهی هستند. در منظومه‌ی متنوع اهل معرفت باطنی، تنوعی شگفت‌آور از مصادر بین خدا و بشر واسطه شده است. برای مثال، در مانویت(که طی سه سده با مسیحیت رقابت داشت)، شمار بزرگی از موجودات فرشته‌گون از «پدر عظمت» فائض شده‌اند؛ شامل «دوازده نور اقتدار» «دوازده سده» «دوستانان روشنایی» و دیگران. تأکید بر توحید در یهودیت، مسیحیت و اسلام، مانع فیوضات مشابه همه‌خدایی خواهد شد، اما تعیین فرشتگان به عنوان بنی‌الوهم (Benei Elohim [معادل ابن‌الله در زبان عربی]) یا «پسران خدا»، به عقاید عوامانه در این باره که آنها موجودات الهی یا نیمه‌الهی اند، کمک می‌کند و اجازه می‌دهد به شایستگی ستوده شوند. (داداشی، بیناب ۱۳۸۹: ۱۳) با وجود اینکه عقیده به ارواح الهی (پریان، پریوشان، پریواران، جن، و غیره) رسماً محکوم شده، اما موافق نفس‌آماره‌ی بشر بوده و بر تخیلات عوامانه اصرار ورزیده و دلیلی منطقی برای جادو فراهم آورده است. اگرچه موافق بوده‌اند که فرشتگان موجوداتی معنوی اند، افکار عامه فرق دارد که پنداشته‌اند آیا بدن آن‌ها مادی بوده یا صرفاً توهم بودن را قبول کرده است. آگوستین معتقد بود آن‌ها مادی بودند. دیونوسیوس آرتوپاگیت مخالف است و اصرار دارد که فرشتگان ارواحی مجرد هستند؛ نظری که در مسیحیت متأخر رواج یافت و توسط توماس آکویناس تصریح شد.

اصناف و اقسام فرشتگان

فرشتگان الهی نیز، که دارای قوای غیر متناهی و مأموران خداوند هستند، بر حسب عوالم طولی به مراتب عالی و دانی و اطوار بی‌شمار تقسیم می‌شوند. اما فرشتگان به طور کلی بر سه دسته اند: دسته‌ی اول: فرشتگان شیدا(ملائکه مهمین). آنان فرشتگانی هستند که شیفته و غرق در عظمت خداوند سبحان هستند؛ نه به خود توجه دارند و نه چیز دیگری. دسته دوم: فرشتگان عبادت‌کننده و پرستشگر: گروهی از فرشتگان همیشه به سجده‌اند و رکوع ندارند، یا به رکوع‌اند و قیام ندارند و یا در صوفی که هرگز از هم پراکنده نمی‌شوند قرار دارند، و یا همواره تسبیح می‌گویند و هرگز خسته نمی‌شوند. دسته سوم: فرشتگان کارگزار: اینان به کار تدبیر عالم گمارده شده‌اند؛ یعنی حاملان عرش و کرسی هستند و فرشتگانی اند که کارگزاران آسمان‌ها، خورشید، ماه، ستارگان، مرگ، برزخ، حشر، بهشت، آتش و... هستند. تا آنجا که از برخی روایات استفاده می‌شود آنان در جزئی‌ترین امور عالم وساطت دارند. این دسته خود شامل طبقات گوناگونی است؛ در هر کاری که به عهده‌ی آنان است فرمانده و فرمانبرداری وجود دارد. جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل در این دسته قرار دارند.^۱(داداشی، بیناب ۱۳۸۹، ۱۳)

جبرئیل

بزرگان فرشتگان. در این نگاره جبرئیل فرشته‌ای است که در پشت سر پیامبر و براق قرار دارد، زیرا این فرشته روی سر خود تاج دارد. تاج نشانه‌ی متفاوت بودن و بالاتر بودن از دیگر فرشتگان است. این تاج نشانه‌ی مقامی است که به آنان داده شده است. جبرئیل در اسلام یکی از چهار فرشته‌ی مقرب و امین وحی معرفی شده و نام او سه بار در قرآن مجید ذکر شده است.

^۱. رسائل توحیدی، ص ۱۹۱.

این نام عبرانی است و اصل آن به معنی خرد و قوت خدا و جای وی در سدره‌المنتهی است که بر بالای آسمان هفتم قرار دارد. «برای او شش بال ذکر کرده‌اند که هر کدام خود به صد بال دیگر منتهی می‌شود. بنا بر روایات اسلامی، واسط میان خدا و پیامبر الهی و حامل وحی الهی بود.» (خزائلی، ۱۳۷۶: ۲۷۷). «بردانیال ظاهر شد و به او تعبیر رؤیا آموخت، زکریا(ع) را به تولد یحیی(ع) مژده داد، مریم عذرا را به تولد مسیح بشارت داد، برای آدم بیست و یک صحیفه آورد، ابراهیم را از آتش نجات داد، موسی را در مبارزه با فرعون حمایت کرد، هنگام خروج بنی اسرائیل از مصر، فرعونیان را در بحر احمر غرق گردانید و قرآن را بر قلب پیغمبر (ص) نازل کرد.» «پیامبر اکرم (ص) جبرئیل را سید همه‌ی فرشتگان معرفی کرده‌است. احادیثی موجود است که به موجب آن‌ها جبرئیل به صور گوناگون بر پیغمبر ظاهر می‌شده.» (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۲: ۵۰۹). بنا بر برخی روایات معراجیه، حضرت(ص) فرمودند: «بر بال جبرئیل نهاده شدم و تا آسمان هفتم عروج کردم و از سدره‌المنتهی گذشتم تا به ساق عرش درآویختم.» (پرتوی از معراج: ۱۶۸). در شب معراج حضرت محمد(ص) به دیدار از چهره‌ی حقیقی جبرئیل نایل آمد. «یک بار هنگامی که پیغمبر (ص) در غار حرا به سر می‌برد، شمایل جبرئیل را به صورت حقیقی و خارجی در ملکوت زمین مشاهده کرده بود و به معراج برده شده تا چهره‌ی اصلی اعجاب‌آفرین او در ملکوت آسمان نیز به حضرت رسول (ص) نشان داده شود.» (معراج در آیین‌ی استدلال: ۵۰۹). جبرئیل در شب معراج همراه حضرت(ص) بود تا جایی رسیدند که جبرئیل از گذشتن آن اظهار عجز کرد و حضرت محمد(ص) از آن جا هم صعود کرد. (شین دشتگل، ۱۳۸۵، صص ۱۱-۱۰)

رویکرد تفسیری فرشته جبرئیل (جبرئیل در اندازه واقعی خود)

قرآن کریم علاوه بر معرفی موجودات و نعمت‌های ظاهری و محسوس، از آفریده‌های دیگر خداوند متعال نیز نام برده که ما را یارای درک حسی آنان نیست. دسته‌ای از این موجودات «ملائکه» هستند. و از آن جایی که با حواس ظاهری درک نمی‌شوند، از ویژگی‌های وجودی و ماهیت ایشان نیز نمی‌توان آگاهی یافت و تصویری یقینی از ایشان عرضه داشت. (رجالی تهرانی، ۱۳۷۶، ۱۹) صدرالمألهین می‌گوید: «باید بدانی که آفرینش فرشتگان غیر از آفرینش انسان است؛ زیرا آنها دارای وجود بسیط و مجرد و بُعد عقلانی اند بی آن که ترکیب یافته از عقل و شهوت باشند، و تراحم و تضادی در کارها و صفات ذاتشان نیست.» ابن سینا می‌نویسد «فرشته جوهری بسیط (یعنی بی اجزا و ساده) و دارای زندگی و نطق عقلانی است و نمی‌میرد، و میان کردگار و اجسام زمینی میانجی است. برخی از فرشتگان، عقلانی و برخی روحانی و پاره‌ای جسمانی (برزخی) هستند.» (همان، ۲۲)

روایاتی به فرود آمدن و آمد و شد فرشتگان و سکونت بی حساب آنان در هوا و زمین و مکان‌های مقدس و پایین آمدن آنان با قطره‌های باران و همراهی‌شان با هر شخص و هر عملی، اشاره دارد، مانند کلام علی(ع) که فرمودند: «بعضی از فرشتگان پایشان در طبقات پایین زمین ثابت و گردن هایشان از آسمان بالا گذشته، و ارکان وجودشان از اقطار جهان بیرون رفته و کتف‌های آنها برای حفظ پایه‌های عرش خدا آماده است.» این قبیل روایات بر جسمانیت فرشتگان دلالت نمی‌کند و در واقع تمامی این روایات بر صورت مثالی فرشتگان و قدرت آنها در تمثیل یافتن حمل می‌شود. علامه طباطبائی در این زمینه می‌فرماید: سیاق این روایات ابا دارد که بگوییم: رفت و آمد و تغییر و تحولات جهان ما در آنها تأثیر می‌گذارد. آنها زیر گامهای ما پایمال نمی‌شوند و حرکت اجسام رخنه‌ای در بدن آنها به وجود نمی‌آورد، با آن که زمین و هوا را پر کرده‌اند. و از طرفی بدهات عقل، حکم به تراحم میان امور مادی و جسمانی می‌کند. همچنین آنها دیده نمی‌شوند، لمس نمی‌گردند و در احساس نمی‌آیند و سایر احکام ماده را نیز ندارند. بنابراین فرشتگان، اجسام مادی نیستند، بلکه امور مادی یک نسبتی با آنها دارند و این که گاهی گفته می‌شود: «خداوند سبحان می‌تواند امور مادی را از ایشان بگرداند، به طوری که آنها را احساس نکنند و تراحمی میان آنها به وجود نیاید؛ و می‌تواند نیروی دیدن فرشتگان و ارتباط با آنها را در برخی از انسان‌ها قرار دهد تا فقط آنان بتوانند فرشتگان را ببینند و با آنها سخن بگویند.» سخنی است که گرچه ظاهر آن شبیه کلام مسلمانان منقاد دین است، اما در حقیقت اساس دین را ویران می‌سازد. زیرا اگر چنین خطای بزرگی در احساس روا باشد، ما راهی برای اثبات پیامبر و کتاب دین و اعجاز نداشته و به سوفسطیان خواهیم پیوست؛ در نتیجه توحید ثابت نمی‌شود تا نوبت به سخن درباره‌ی فرشتگان برسد، علاوه بر آن که بدهات عقل آن را رد می‌کند. «(همان، ۲۴-۲۳) و نیز در جای دیگر پیرامون تجرد فرشتگان می‌نویسد: «از جمله نصوصی که دلالت بر تجرد فرشتگان می‌کند آیه ذیل است: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُنَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ؛ جبرئیل قرآن را نازل گردانید و آن را بر قلب تو فرود آورد تا خلق را (از عقاب و عذاب) بترسانی. و روشن است مقصود از «قلب» عضو

گوشتی صنوبری که طرف چپ معده قرار دارد نیست، بلکه چیزی است که می‌فهمد و می‌اندیشد، یعنی روح. بنابراین، نزول آن بر قلب، تنها در صورتی صحیح است که مجرد باشد. خلاصه، آن چه می‌توان مطابق با قرآن و سنت و عقل گفت این است که: فرشتگان موجودات جسمانی مادی نیستند، بلکه «مجردند و موجودات مجرد نیز ممکن است مجرد برزخی و یا مجرد عقلانی باشند و یا به حسب مراتب فرق کنند، برخی از آنها مجرد برزخی هستند؛ یعنی شکل و صورت دارند و خواص ماده را هم دارا می‌باشند، آن طور که در روایات آمده، نکیر و منکر به صورت‌های مختلفی بر دیده‌ی میت ظاهر می‌شوند؛ و برخی نیز مجرد تأمندا. (رجالی تهرانی، ۱۳۷۶، ۲۵-۲۴)

رؤوس ملائکه در این نگاره

در بین ملائکه الله، چهار ملک وجود دارند که در پیشگاه الهی قرب خاصی دارند و در لسان حکما و فلاسفه‌ی الهی از آنها تعبیر به «رؤوس ملائکه» می‌شود، آنها عبارتند از: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل. در روایات و اخبار به این چهار ملک مقرب معروف، به صراحت اشاره شده است. از جمله روایتی از رسول گرامی اسلام (ص) وارد است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَرْبَعَةً، وَ اخْتَارَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ مَلَكُ الْمَوْتِ؛ خداوند متعال از هر چیزی چهار تا را اختیار و انتخاب فرمود و از فرشتگان نیز جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت (عزرائیل) را اختیار کرده است». جبرئیل فرشته‌ی علم است و متوجه سازنده‌ی مجردات، که به فهم و تعقل ادراک می‌کنند. میکائیل فرشته‌ی ارزاق است. اسرافیل فرشته‌ی زنده گردانیدن است و عزرائیل فرشته‌ی میراندن و ترقی دهنده‌ی مواد از صور پایین تر به کامل تر است. سایر فرشتگان تحت ریاست این چهار فرشته اند. در این جا اشاره به مطلبی شایسته و بایسته می‌نماید که: آیا بین این چهار ملک نام برده، برتری وجود دارد که به اینها الهام کند و اینان هر کدام در تحت اوامر او باشند؟ هر چند به طور یقین نمی‌توان گفت که بین چهار ملک معروف، جامع و رئیسی هست اما شاید تا این مقدار بتوان گفت که اگر برتری بین ایشان باشد، جبرئیل است. حدیثی وارد است که امیرالمؤمنین (ع) از رسول خدا (ص) سوال کرد: «أَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جِبْرِئِيلُ (شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا/ ج ۱، ص ۲۶۲)؟ شما برترید یا جبرئیل». آن گاه حضرت تفضیلاً سرّ برتری خویش و اولیای الهی را بیان می‌دارد. حضرت امام (ره) در توضیح این حدیث شریف می‌فرماید: این که سؤال شد که: آیا آن حضرت برتر است یا جبرئیل؟ این سؤال نه تنها درباره‌ی جبرئیل است، بلکه مورد سؤال، همه‌ی ساکنان عالم جبروت هست و اما این که جبرئیل را به خصوص ذکر کرده، یا به واسطه‌ی «عظمت مقامی است که او را در میان فرشتگان دیگر است» و یا به خاطر آن است که در چنین مورد ذهن ها متوجه او می‌شوند نه به دیگر فرشتگان. امام خمینی، مصباح‌الهدایه، ص ۱۷۸. (رجالی تهرانی، ۱۳۷۶، ۱۰۲-۱۰۱)

صدرالمتألهین بعد از این که به بزرگان و رؤوس ملائکه اشاره می‌کند، «جبرئیل» را به لحاظ این که خداوند در قرآن کریم به صفات کمالی او اشاره فرموده است بر سایر بزرگان فرشتگان به شش دلیل ترجیح می‌دهد: ۱- جبرئیل صاحب وحی است: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ. شعراء (۲۶) آیه ی ۲۳ و ۲۴».

۲- نام او را پیش از فرشتگان دیگر در قرآن بیان نموده است: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ. بقره (۲) آیه ی ۹۸». زیرا جبرئیل صاحب علم و وحی و میکائیل صاحب روزی و غذا است. و علمی که آن غذای روحانی است، برتر و بالاتر از غذای جسمانی است، پس باید جبرئیل برتر از میکائیل باشد.

۳- خداوند نام او را پس از خود قرار داده است: «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَا وَ جِبْرِئِلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ. تحریم، آیه ی ۴».

۴- او را روح القدس نامیده است و درباره‌ی عیسی علیه السلام فرمود: «إِذَا يَدُوكَ رُوحِ الْقُدُسِ. مائده، آیه ی ۱۰».

۵- خداوند دوستانش را یاری می‌دهد و دشمنانش را سرکوب می‌گرداند با «هزار فرشته‌ی صف بسته. انفال (۸) آیه ی ۹».

۶- خداوند او را به صفات شش گانه در قرآن ستوده است که عبارتند از: رسالت او، ارجمندی او، نیرومندی او، منزلت و مقام او، فرماندهی او بر فرشتگان و امین وحی بودن او: «مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ. مغاتیح الغیب، ص ۳۴۷» (رجالی تهرانی، ۱۳۷۶، ۱۰۳-۱۰۲)

جبرئیل مأمور وحی

«جبرئیل» فرشته‌ای است که وحی الهی را به پیامبر اکرم (ص) می‌رساند. او ملک مقرب خدا و بزرگ تر از جمیع فرشتگان است که علم حضرت حق در او تجلی می‌کند و از او در طریقه‌ی وحی به فرشتگان پایین تر و کوچک تر- که تعدادشان بسیار

است- تجلی و ظهور می کند و از آنها بر پیامبر اکرم(ص) تجلی می یابد. جبرئیل یکی از چهار فرشته ی مقرب بلکه برترین آنها است. زیرا رسول خدا(ص) می فرماید: «آیا شما را به برترین فرشتگان «جبرئیل» خبر بدهم؟ ریاض السالکین، ج ۶، ص ۲۹» نام جبرئیل در زبان عربی به چند گونه تلفظ شده که بعضی از آنها عبارتند از: جبریل، جبریل، جبرائیل، جبرائیل، جبرین. و اما در میان یهودیان و مسیحیان «گابریل» به معنی مرد خدا و مظهر قدرت خداست. او دوباره بر دانیال نبی (حدود ۶۷۱ ق.م) فرستاده شده: یک بار رؤیایی را تعبیر می کند و بار دوم تا هفتاد هفتاد (سال) را برای او پیش گوئی می کند. مژده ی تولد یحیی(ع) را به زکریا و تولد عیسی(ع) را به مریم بشارت می دهد. (رجالی تهرانی، ۱۳۶۷: ۱۰۳) در آیات قرآن مجید از جبرئیل به نام های «جبریل» و «روح الامین» و «رسول کریم» نام برده شده و پنج وصف برای جبرئیل - علیه السلام - آورده شده که با هم می خوانیم: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ؛ بگو: دشمن جبرئیل دشمن حق است، او به فرمان حق قرآن را در عین امانت بر قلب پاک تو رساند، تا تصدیق کننده ی کتب آسمانی و برای جامعه ی هدایت و برای مردم مؤمن بشارت به عنایت و الطاف حضرت رب العزة باشد.» «وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُنَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ؛ همانا قرآن از جانب پروردگار جهانیان نازل شده، روح الامین از جانب حق بر قلبت آورده تا به وسیله ی آن خلق را از جریمه ی جرم ها بترسانی.»

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ؛ همانا قرآن کلام رسول بزرگوار حق(جبرئیل) است، که فرشته ی با قدرتی است و نزد خدای مقتدرش با جاه و منزلت و فرمانده و امین وحی خدا است.» در این آیه، پنج وصف برای جبرئیل آمده که جملگی بیانگر عظمت و مقام اوست:

رسول کریم: اشاره به ارزش وجودی و مقام والا و جلالت ذات و عظمت قدر اوست.

ذی قوه: برای آن است که برای دریافت قرآن و ابلاغ آن قدرت و نیروی عظیمی لازم است و جبرئیل از جانب حق دارای چنان قدرتی بود.

مکین: یعنی ملک برجسته، عند ذی العرش کنایه از مقرب بودن او به تقرب معنوی نزد حضرت محبوب است.

مطاع: اشاره به این است که جبرئیل فرمان روای فرشتگان و امیر آنها است.

امین: در ابلاغ رسالت نهایت امانت داری را داشت.

امام زین العابدین - علیه السلام - در بخشی از دعای سوم صحیفه سجاده عرض می دارد: «وَجِبْرِيلُ الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ الْمُطَاعُ أَهْلُ سَمَوَاتِكَ الْمَكِينُ لَدَيْكَ الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ؛ و درود فرست بر جبرئیل که امین وحی تو است؛ آن ملک با منزلتی که مطاع اهل آسمان ها است، آن وجود با عظمت که در پیشگاه مقدس تو ارجمند و مقرب است. روایت شده که رسول خدا (ص) به جبرئیل فرمود: «ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ، مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ» پس نمونه ای از قدرت و امانت خود را بیان کن. جبرئیل گفت: اما نمونه ی قدرت من این است که مأمور نابودی شهرهای قوم لوط شدم و آن چهار شهر بود، در هر شهر چهارصد هزار مرد جنگ جو به جز فرزندان آنها وجود داشت، من این شهر را از میان برداشتم و به زمین آوردم و زیرو رو کردم! اما نمونه ی امانت من این است که هیچ دستوری به من داده نشده که از آن دستور کمترین تخلفی کرده باشم. ریاض السالکین، ج ۲، ص ۲۸. نیز با توجه به آیه ی ۹۷ سوره ی بقره و آیه ۱۹۴ سوره ی شعرا معلوم می شود که جبرئیل همان روح الامین است. (رجالی تهرانی، ۱۳۷۶، ۱۰۵-۱۰۴) مرحوم شیخ صدوق در «اعتقادات» درباره ی چگونگی نزول وحی می فرماید: «ما عقیده داریم که میان دو چشم اسرافیل لوحی است و چون حق سبحانه و تعالی خواهد که تکلم به وحی فرماید آن لوح بر جبین اسرافیل، می خورد پس در آن لوح می نگرد و می خواند چیزی را که در آن نوشته و آن را به میکائیل القا می کند و میکائیل به جبرئیل و جبرئیل به پیغمبران. اما غش و بیهوشی که بر پیامبران عارض می شد به گونه ای که عرق می نمود، حالت خاصی بود که فقط هنگام تکلم حق تعالی با آن جناب تکلم رخ می نمود. جبرئیل هیچ گاه بدون اذن، بر آن جناب وارد نمی شد و برای احترام جناب در حضور حضرتش بنده وار می نشست. صدوق، اعتقادات، ص ۱۰۱.»

از این سخنان می توان این نتیجه را گرفت که وحی به اشکال مختلفی بر پیغمبر اکرم(ص) نازل می شد و هر کدام اثری به همراه داشته است. از پاره ای آیات دیگر چنین بر می آید که در کار نزول وحی، فرشتگان دیگری نیز شرکت دارند، که در قرآن از آنها به «سَفَرَةُ کَرَامٍ بَرَّةٌ» تعبیر شده است، برخی از وحی ها را جبرئیل - علیه السلام - ابلاغ می کند و برخی دیگر به وسیله ی سایر فرشتگان القا می شود، چنان که می فرماید: «بَأْيَدِي سَفَرَةُ كِرَامٍ بَرَّةٍ؛ عبس(۸۰) آیه ی ۱۶) (این آیات الهیه) به دست سفیرانی است ارجمند و نیکوکار.» (رجالی تهرانی، ۱۳۷۶، ۱۰۶)

بر و بال فرشتگان

در آیات و روایات آمده است فرشتگان بال و پر دارند و برای بعضی سه بال، چهار بال و چندین بال ذکر شده است. از جمله خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: *الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحٍ مِثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعٍ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* (فاطر (۳۵) آیه ۱). سپاس تنها سزاوار خدا است، آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، فرشتگان را رسولانی گردانید که بال‌هایی دارند، دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه که هر چه بخواهند در آفرینش می‌افزاید، همانا خدا در مورد طالبان علم، امیرالمؤمنین (ع) به محمد بن حنفیه فرمود: «بدان برای علم، ساکنان آسمان و زمین استغفار می‌کنند. پرندگان آسمان‌ها و ماهیان دریا نیز برای آنها دعا می‌کنند و فرشتگان بال‌های خود را برای طالبان علوم پهن می‌کنند و از این عمل خود اظهار رضایت و خشنودی دارند. (رجالی تهرانی، ۱۳۷۶، ۸۰-۷۹) نیز در روایت است که خداوند فرشته‌ای دارد به نام «خرقائیل»، که هیجده هزار بال دارد.

استاد مطهری در بحث وحی و چگونگی آن، نظریه‌ی عوامانه را در کیفیت نزول فرشتگان بر پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «یک نظری عوام‌الناس دارند و آن این است که تا می‌گویند «وحی» این جور به فکرشان می‌رسد که خداوند در آسمان است، بالای آسمان هفتم؛ مثلاً در نقطه‌ی خیلی خیلی دوری، و پیغمبر روی زمین است. بنابراین، فاصله‌ی زیادی میان خدا و پیغمبر وجود دارد. خدا که می‌خواهد دستورهایش را به پیغمبرش برساند نیاز دارد به یک موجودی که بتواند این فاصله را طی کند و آن موجود قهراً باید پر و بال داشته باشد تا این فاصله را طی کند، و از طرفی هم باید عقل و شعور داشته باشد که بتواند دستوری را از خدا به پیغمبر القا کند، پس این موجود باید از یک جنبه انسان باشد و از یک جنبه‌ی دیگر پرند؛ باید انسان باشد تا بتواند دستور خدا را برای پیغمبر بیاورد و چون می‌خواهد نقل کلام و نقل سخن کند، ولی از طرف دیگر، چون این فاصله‌ی بعید را می‌خواهد طی کند (اگر هر انسانی می‌توانست، که خود پیغمبر می‌رفت و بر می‌گشت) باید یک پر و بالی داشته باشد تا این فاصله میان زمین و آسمان را طی کند، و او همان است که به اسم «فرشته» نامیده می‌شود. عکس فرشته‌ها را هم که می‌کشند و انسان نگاه می‌کند می‌بیند یک انسان است، سر دارد، چشم دارد، بینی دارد، گردن، دست، پا، کمر و همه چیز دارد به اضافه دو تا بال نظیر بال پرندگان. (رجالی تهرانی، ۱۳۷۶، ۸۱-۸۰)

انשמندان، حکما و فلاسفه اسلامی متفقند که امکان دارد ذکر بال برای فرشتگان در آیات و روایات، تعبیر کنایی باشد. جناح و بال در پرندگان مانند دست برای انسان است و از آنجایی که بال وسیله‌ی نقل و انتقال پرندگان و حرکت و فعالیت آنهاست، گاهی این کلمه در فارسی یا عربی به عنوان کنایه از وسیله‌ی حرکت و اعمال قدرت به کار می‌رود؛ مثلاً گفته می‌شود: فلان شخص، بال و پرش سوخته شد، کنایه از این که نیروی حرکت و توانایی از او سلب شد. لذا بعید نیست که در توضیح حدیث طالبان علم با عنایت به این نکته که قطعاً فرشتگان بال‌های جسمانی و قابل رؤیت را زیر پای طلاب علوم پهن نمی‌کنند و استعاره است، بتوان گفت این سخن تعبیر کنایی است از این که فرشتگان طالبان علم را تحت حمایت و مراقبت و توجهات خود قرار می‌دهند. حکیم الهی قمشه‌ای در این مورد می‌گوید: «ممکن است «جناح» استعاره باشد از «سرعت اطاعت و قوت و شدت در انجام کار» که در حقیقت کار آن قوای ملکوتیه در سرعت به حد تصور نیاید؛ زیرا هر چه سریع تصور شود باز زمان دارد، اما کار قوای غیبیه‌ی عالم در سرعت بلازمان است، و در شدت هم از عدد و کمّ منفصل افزون است به حدی که قوه‌ی وهم که اشیا را در ماده و مدت تواند ادراک کند از تصور و توهم آن عاجز است. آری، قوه‌ی قدسیه‌ی عقل، که زمان و مکان و عدد در آن منطوقی و حکمش فوق حد و ماده و مدت است و از دور عدد و زمان بیشتر و بالاتر است، آن قوه تواند فهم کرد برای تقریب ذهن مثالی ذکر کنیم: اسرافیل هزاران هزاران بلکه بی‌نهایت نفوس را زنده می‌سازد به امر حق، و عزرائیل در کمتر از یک چشم بر هم زدن هزاران بلکه بی‌حد و پایان نفوس را می‌میراند و به عالم ملکوت می‌کشاند. پس ممکن است مراد از اجنه کنایه و استعاره از سرعت و شدت و کثرت عمل باشد. مثال دیگر: چنان که قوه‌ی نور خورشید بدون پر و بال ظاهری بلکه با بال و پر معنوی در یک ثانیه (یک چشم به هم زدن) پنجا هزار فرسخ پرواز می‌کند و قوه‌ی جاذبه عشق بدون بال و پر ظاهر جهان و کرات بی‌انتهایی را به سرعت حیرت‌انگیزی در فضا می‌گرداند که: «لَا الشَّمْسُ يُنَبِّغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ لَا أَلِيلٌ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (یس (۳۶) آیه ۴۰). پس می‌توان مقصود از اجنه را به طور استعاره و کنایه دانست. حکمت‌الهی، ج ۲، ص ۳۶۲. (رجالی تهرانی، ۱۳۷۶، ۸۲-۸۱)

در قرآن کریم مطالب بسیاری، به استعاره و مجاز به کار رفته است؛ مانند: آیه‌ی نور و نیز آیه‌ی: «جاء ربُّکَ (فجر) (۸۹) آیه‌ی ۲۲). خدایت آمد.» تعبیر آمدن خدا تعبیری مجازی است، زیرا خداوند جسم نیست که آمدن بر او صدق کند. چنان که

عرش و کرسی و دست و چشم و مانند آن در حق خداوند متعال به معنای جسمانی نیست، بلکه کنایه از سلطنت الهی و استعاره از قدرت نامتناهی و علم حضوری است. لذا شاید آمد و شد فرشتگان، که دارای بال هستند، کنایه از مراتب نزول و عروج باشد. چون نزول از عالم بالا و یا عروج به سوی عالم بالا صورت می‌گیرد، پس وسیله‌ی آن نیز باید مناسب باشد، نه این که به راستی بال جسمانی مراد باشد؛ و از این مطلب نتیجه می‌شود این که فرمود: بعضی دو بال، بعضی سه بال و بعضی چهار بال دارند، مراد این است که، برخی در این نزول و صعود ضعیف‌تر و بعضی قوی‌ترند. پس اطلاق جناح و بال برای فرشته، به معنای مطابقی و بال و پری که در پرنده‌گان وجود دارد، نیست، بلکه بال پرنده‌گان مثالی است برای بال‌هایی که فرشتگان دارند. این بال‌ها در حقیقت قوایی است که هریک از ملائکه به حسب مقام و مرتبه‌ی خود دارند و همین قوه، هنگام تمثیل برای انسان به صورت اجنه متمثل می‌شوند، و تعدد و کثرت بال‌ها درحقیقت راجع به جهات مختلف است. (رجالی تهرانی، ۸۳، ۱۳۷۶-۷۹)

فرشته باوری

فرشته در آثار سهروردی به صورت پیری ظاهر می‌شود که مرشد و راهنمای سالک است و از جوانی جاودان برخوردار است. این پیر جوان مثال بارز فرشته‌ای است که در همه‌ی تمثیل‌های عرفانی سهروردی سالک با وی دیدار دارد. پس، سخن بر سر عقل دهم در سلسله مراتب عقول، یعنی همان عقل فعال فیلسوفان و روح القدس یا جبرئیل است. در مؤنس العشاق همین فرشته را با نام جاویدان خرد می‌بینیم که در واقع معادل فارسی Sophia aeterna است. اذعان به وجود فرشته که گاه حکم کودکی ازلی دارد، گاه حکم پیر جوان، و گاه جبرئیل یا «جاودان خرد»، در واقع به کار بستن شعاری است که بنیاد هرگونه معرفت باطنی را تشکیل می‌دهد: «کسی که نفس خود (یا روان خود) را شناخت خدای خود را می‌شناسد». بنابراین، چهره‌ی فرشته- روح القدس بعنوان فرشته‌ی نوع بشر است که بدینسان بصورت خود هرکس یا «طبیعت تامه‌ی» او برای وی فردانیت پیدا می‌کند، و بیانگر همان طبیعت تامه‌ای است که در یکی از رسالات کهن - مسی‌ها در زبان عرب از قول سقراط با تعبیر «فرشته‌ی شخصی فیلسوف» از آن یاد شده است. سهروردی در نخستین رساله‌های خود هنوز مبشر اندیشه‌ی فرشته باوری به صورت سینائی آن است. بعنوان مثال، در آغاز حکایت آواز پر جبرئیل، عارف سالک به حلقه‌ای از ده پیر برمی‌خورد که هر کدام در سلسله مراتب معنوی پایگاه معینی دارند، و این بیانگر همان طرح بوعلی سینا از عقول ده گانه است. بعدها سهروردی از حد این طرح درمی‌گذرد، و عقل- فرشته هم جا عوض می‌کند: در طرح جدید عقل- فرشته را می‌بینیم که در مرتبه‌ی غرضی «ارباب انواع»، یعنی در جایی قرار دارد که در واقع بیانگر ایده‌های افلاطونی به زبان و بیان فرشته باوری در آئین زرتشت است. (شایگان، ۱۳۹۳: ۳۰۴-۳۰۳)

در عرفان اسلامی اغلب به این عبارت: «کسی که نفس خود را شناخت خدای خود را می‌شناسد» برمی‌خوریم که صورت‌های متفاوتی دارد. از جمله: کسی که خود را شناخت امام خود را می‌شناسد. یا کسی که امام خود را شناخت خدای خود را می‌شناسد. هانری گُربن می‌گوید مشایخ اسلام به صورت‌های بی‌نهایت گوناگون به این اشعار اندیشیده‌اند. در نزد سهروردی، این «نفس» یا «خود» همان «طبیعت تامه» است، یا فرشته‌ی راهنمایی است که در تمثیل‌ها می‌بینیم. از سوی دیگر، بینش به طبیعت تامه با کردار عرفانی هرمس همراه است. ولی نسبت «طبیعت تامه» به روان فردی مانند نسبت فرشته‌ی روح القدس (فرشته‌ی بیانگر صورت نوعی) به تمامی بشریت است. طبیعت تامه همان چهره‌ی فردانیت یافته و انفرادی فرشته در قیاس با شخص سالک است. او راهنمای سالک می‌شود و شخص او را ارشاد می‌کند. این طبیعت تامه، در تحلیل نهائی، «فرشته‌ی شخصی فیلسوف» است. البته نه بعنوان فرشته‌ی نگهبان او، بلکه به صورت همزاد معنوی یا دگر- خود آسمانی آدمیزاده‌ای زمینی. چهره‌ی او در واقع «صورت فردانیت یافته‌ی رابطه‌ی فرشته‌ی- روح القدس با هریک از بستگان خویش، با هریک از کسانی است که وی مرشد یا راهنمای آنهاست». فرشته «به صورت شخص بر کسی نمی‌تواند ظاهر شود مگر آن که طبیعت آن کس کامل باشد، یعنی خود او انسانی نورانی باشد؛ رابطه‌ی میان آنها از مقوله‌ی یک زوج یا یک دوگانه است که در آن هر یک از دو طرف همزمان نقش من و تو هردو را بازی می‌کند، نقش تصویر و آینه: تصویر من با دید خود من به من می‌نگرد: و من به او با نگاه خود او می‌نگرم». (شایگان، ۱۳۹۲، ص ۳۰۵-۳۰۴)

رویکرد تفسیری براق از دیدگاه قرآنی

اوصاف اندام براق از دیدگاه قرآن

اندازه‌ی قدش - از درازگوش کشیده‌تر و از قاطر کوتاه‌تر، میانه‌بالا بود نه کوتاه و نه دراز. رنگ - امام رضا (ع) از پیامبر روایت کرده: «از تمام رنگهای موجود در جهان نمونه‌ای در آن نبود»، و در حدیثی وارد شده است که: «دارای رنگی بود آمیخته از سیاه و سپید». مو - موی سپید درخشانی داشت که در لابلای آن چند تار موی مشکی بسیار زیبایی نیز بود که از شدت صفايي که داشت به رنگ گلی می‌نمود. چهره - صورتش مانند روی انسان بود یعنی مایل به تربیت انسانی بود. گونه - پیامبر (ص) فرمود: «وَوَحْدَهُ كَخَذِّ الْإِنْسَانِ». = و رُخ او همچون آدمیزاد بود. اینکه در روایات گفته شده چهره و گونه‌اش به انسان می‌مانست، شاید بدین جهت بوده که چون انسان اشرف مخلوقات است و بهترین قسمت کالبد بشر صورت او می‌باشد لذا صورتش را که شریف‌ترین عضوهای حیاتی هست از باب «تشبیه کردن بهترین به شریف‌ترین» به گرانمایه‌ترین اعضای بدن همانند کرده است. اما جهت شباهت گونه‌اش به اسب شاید از جهت بوی بسار خوشی است که از میان دو گوش اسب بر می‌خیزد. چشم - چشمانش همچون ستاره زهره بود، همانند دو ستاره می‌درخشید و شعاعی مثل پرتو خورشید داشت. چشمان بُراق، در ته سم‌ها؛ کف دستهایش قرار گرفته بود و هرگام خود را به اندازه‌ی آنچه دیده‌اش می‌دید بر می‌داشت. گوش - گوشهایش پیوسته در حرکت بود، مانند گوش فیل و از زبرجد سبز بود و پیوسته آن را تکان می‌داد. زیر گلو - از گودی زیر گلویش، مروارید فرو می‌غلطید. دست و پا - قد پاهایش بلندتر از دستهایش بود، و چون به کوهی می‌رسید دستهایش کوتاه می‌شد و پاهایش کشیده و چون از بلندی پایین می‌آمد دستهایش دراز می‌گردید و پاهایش جمع و کوتاه همانند پرَدون اسب افسانه‌ای فرعون بود. یعنی فایده او به همه جا می‌رسید و فیض او همه چیزها را تازه می‌داشت. سینه - سینه‌ی آن گویا از یاقوت سرخ بود. از سینه‌اش به جای عرق مروارید غلطان جاری بود. پشت - پشت آن مانند زَر و یا دُرّ سفید بود. گویا اشاره به غلبه‌ی جهت تَجَرُّد و وقت صعود و عروج به عالم برزخی خود. بال - از پی سر دو بال گوهر نشان و مزین به مروارید و یاقوت. زبرجد و جواهر گوناگون داشت که در طرفهای ران او قرار داشت و از جواهر بود. از تمام رنگها نمونه‌ای در آن بود. پره‌های آن ساقهای پایش را می‌پوشاند و چون بال می‌گشود تمام مابین مشرق و مغرب را پر می‌کرد. یال - موهای یالش، بلند و بسیار بود، به یال اسب می‌مانست، از مروارید بافته، بلند و انبوه و از جانب راست فروهشته بود. زین - زینی از یاقوت بهشتی بر او نهاده بودند. رکاب - رکابش از دُرّ سفید بود. لگام - به هفتاد هزار زمام از رشته‌هایی از جنس طلا مهار شده بود. زمامش از یاقوت سرخ بود. (محمّدی شاهوردی، ۱۳۷۹، ۹۴-۹۰)

بُراق پدیده‌ای ابداعی

بُراق که پدیده‌ای بود ابداعی بالذات؛ یعنی موجودی است که ایجابش مسبوق به ماده و حرکت و مدت نیست، از جوف غَدَم صریح، بیرون آمده و به مَتَن وجود قدم نهاده، موادّ جسمانی‌اش از موادّ این جهان و قوانین موجوده در آن برتر و تکامل یافته‌تر بوده است، چنانچه در حدیث آمده: «براق برتر و ارزشمندتر از تمامی دنیا بود» چون دنیا در مقابل آخرت می‌باشد و ارزش اُشیا بر حسب امتیاز و نفاست و برتری آنها در جهان خودشان می‌باشد، این تعبیر نشان دهنده‌ی آن است که موادّ اولیه‌ی اندام آن موجود، ارزشمندتر از تمامی گوهرهایی بوده است که از معادن خشکی و دریایی و فضای بیکران جهان طبیعت که در مقابل عالم آخرت است به دست می‌آید، و از اینکه فرموده است: موادّ جسمی اُندام بُراق از همه‌ی موادّ و اُشیاء زمین و آسمان از مرئی و نامرئی برتر بوده است. معلوم می‌شود از ماده‌ای بوده متکامل تر و ارزشمندتر از موادّ اولیه‌ای است که در این جهان در دسترس بشر قرار دارد. (محمّدی شاهوردی، ۱۳۷۹، ۹۶-۹۵)

بُراق از اجسام لطیفه

بُراق اگر چه به صورت حیوان دنیوی می‌نمود ولی از جنس عالم علوی و از اجناس لطیف بوده است و بنا بر اوصاف مادی که در اخبار برایش بیان شده می‌توان گفت بُراق از جسمی بوده دریافتنی، حسی، اما نه از اجسام تشکیل شده از موادی که ما

آنها را می‌شناسیم بلکه از عناصر و مواد اجسام لطیفه‌ی نامرئی، مانند جسم فرشتگان. به گفته‌ی محدثان «براق از ملائکه عالم ملکوت بوده» پس مانند دیگر فرشتگان می‌توانسته بهر شکلی غیر از شکل سگ و خوک درآیند.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی علم آیکونوگرافی در این عرصه ارائه‌ی الگوهای تصویری نمادین، برای بیان مفاهیم نظری و عملی به هنرمندان بوده است؛ یعنی عمدتاً طرف مخاطب این علم خود هنرمند و کارکردش، و یاری رساندن به خلق اثر هنری بوده است. در قرن بیستم آیکونوگرافی ماهیت تازه‌ای به خود می‌گیرد و روشی علمی برای مطالعه و درک عمیق‌تر آثار هنری می‌گردد. به عبارت ساده‌تر آیکونوگرافی دیگر یک مِتَد آفرینش اثر نیست، بلکه یک مِتَد و آنالیز اثر است. این نگاره آخرین نگاره‌ای می‌باشد که جبرئیل به همراه پیامبر(ص) نشان داده شده است. ساختار و ترکیب بندی این نگاره مانند نگاره‌های قبلی و متأثر از شیوه‌ها و اسلوب‌های هنری دوره‌های قبل و با نوآوری جدید در رنگ بندی، کادر بندی، نوشتار خارج از تصویر، خروج تصویر از کادر و استفاده از متن سه زبانه در دوره‌ی شاه‌رخ‌ی از ویژگی‌های این نسخه و نگاره می‌باشد. تفاوت این نگاره با نگاره‌های قبلی در نمایش پیکره‌ها، فرم رنگ طلایی در زمینه، بال‌های سه قسمتی جبرئیل که بر شکوه و عظمت جبرئیل در این نگاره افزوده است و باعث برجسته‌تر شدن این نگاره شده است. همچنین چهره‌ی پیامبر که درنگاره‌های قبلی در هاله‌ی نور بود و نا مشخص، در این نگاره به وضوح مشخص است. هاله‌ی نورانی(طلایی) که قبلاً در اطراف سر بود در این نگاره کل بدن پیامبر(ص) و براق را پوشانده است. نگارگر در این نگاره به جزئیات توجه خاصی نشان داده، از جمله پیکر پیامبر(ص) و جبرئیل در بیان حالت چهره سر و دست، آرایش و پوشش سر، همچون روش بستن عمامه و دستار پیامبر(ص)، تن پوش و جامگان مانند عبا، قبا و ردا و شیوه‌ی رنگ‌گزینی در تزئینات نگاره و قاب بندی و کادربندی نگاره همچنین رنگ بندی و رنگ‌گزینی در بال سه قسمتی جبرئیل، پوشش براق و رنگ بندی سطح بدن براق. می‌توان به این نتیجه رسید در این نگاره با رویکرد آیکونوگرافی و تحقیق در آیات، روایات و احادیث و رابطه‌ی تصویری موجود میان متن و تصویر، آیکونوگرافی می‌تواند راه‌گشای پژوهش‌های تازه‌ای در بررسی نگاره‌های معراج پیامبر(ص) از نسخه‌ی شاه‌رخ‌ی و این نگاره باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مراجع

۱. دادور ابوالقاسم، منصوری، الهام، (۱۳۹۰)، «درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند»، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء(س)، چاپ دوم.
۲. دادور ابوالقاسم، غربی، عادل، (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی نقوش برجسته هخامنشی و ساسانی در ایران»، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء(س)، نشر پشتون.
۳. رجالی تهرانی، علیرضا، (۱۳۷۶)، «فرشتگان تحقیقی قرآنی، روایی عقلی»، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول.
۴. رزسگای، ماری، (۱۳۸۵)، «معراج‌نامه سفر معجزه‌آسای پیامبر(ص)»، ترجمه: مهناز شایسته‌فر، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، چاپ اول.
۵. شین‌دشتگل، هلنا، (۱۳۹۱)، «معراج‌نگاری نسخه‌های خطی تا نقاشی‌های مردمی با نگاهی به پیکرنگاری حضرت محمد(ص)»، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۶. شایسته‌فر، مهناز، (۱۳۸۴)، «هنر شیعی عناصر هنر شیعی در نگارگری و کتیبه‌نگاری تیموریان و صفویان»، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، چاپ اول.
۷. عبدی، ناهید، (۱۳۹۱)، «درآمدی بر آیکونولوژی نظریه‌ها و کاربردها»، تهران: نشر سخن.
۸. کمالی‌زاده، طاهره، (۱۳۸۹)، «هنر و زیبایی از دیدگاه شهاب‌الدین سهروردی»، تهران: انتشارات متن.
۹. محمدی شاهرودی، عبدالعلی، (۱۳۷۹)، «پرتوی از معراج»، تهران: شرکت چاپ و انتشارات اسوه، چاپ اول.
۱۰. معصومی، غلامرضا، (۱۳۸۸)، «دایرةالمعارف اساطیر و آیین‌های باستانی جهان» جلد اول(آ)، تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ اول.
۱۱. معصومی، غلامرضا، (۱۳۹۱)، «دایرةالمعارف اساطیر و آیین‌های باستانی جهان» جلد دوم(الف)، تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ اول.
۱۲. اچ، جی، کیپنبرگ، (۱۳۷۲)، «شمایل‌نگاری و دین»، ترجمه: مجید محمدی، مجله نامه فرهنگ، شماره ۱۶، زمستان، صص ۱۴۷-۱۳۹.
۱۳. تهرانی، رضا، (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی عناصر ساختاری در معراج‌نامه احمد موسی و معراج‌نامه میرحیدر»، فصلنامه نگره، شماره ۱۴، بهار، صص ۳۷-۲۳.
۱۴. دارابی، هلیا، عکاشه، ثروت، (۱۳۸۴)، «شمایل‌نگاری»، مجله هنرهای تجسمی، شماره ۲۲، بهار، صص ۱۳-۸.
۱۵. شایسته‌فر، مهناز، کیایی، تاجی، (۱۳۸۴)، «بررسی نمادهای نور و فرشته راهنما یا پیر فرزانه در فرهنگ ایران و نگارگری دوره تیموری و صفوی»، دو فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، شماره ۲، بهار و تابستان، صص ۳۹-۲۹.
۱۶. شایسته‌فر، مهناز، (۱۳۸۶)، «شمایل پیامبر(ص) در نگارگری اسلامی»، دو ماهنامه فرهنگی هنری بیناب، شماره ۱۱، تابستان، صص ۱۲۹-۱۱۴.
۱۷. شایسته‌فر، مهناز، (۱۳۸۸)، «حضور نمادین پیامبر در معراج‌نامه‌ی شاه‌رخ»، کتاب ماه هنر، شماره ۱۳۳، پاییز، صص ۲۲-۱۴.
۱۸. کودرت، آلیسون، (۱۳۸۹)، «فرشتگان»، ترجمه: ایرج داداشی، دو ماهنامه فرهنگی هنری بیناب، شماره ۱۷، صص ۱۷-۸.



شعبه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی